

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۹/۱۳۲۰

دانشگاه باقر العلوم (ع)

پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

**عقل و وحی در حکمت متعالیه**

**صدر المتألهین**

استاد راهنما:

حجة الاسلام و المسلمین دکتر احمد واعظی

استاد مشاور:

حجة الاسلام و المسلمین دکتر محمد مهدی گرجیان

نگارش و پژوهش:

افتخار یوسفی روشناوند

بهار ۱۳۸۷

۹۸۳۳۰

تقدیم به ساحت مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تبلور عقل و وحی  
رحمة للعالمین!

اکنون که آنچه بر قلب شریف وحی شده پس از گذشت بیش از چهارده قرن، بر تارک  
جهان همچون خورشیدی نورانی می‌درخشد و نه فقط مسلمانان که تمام حقیقت طلبان  
را نیز راهنمایی می‌کند و عقل را به تحیر واداشته است، با عنایت حضرت دوست؛ آنچه را  
که او خود توفیقم بخشید، با دیده ای گریان و دستانی لرزان به ساحت قدسیات تقدیم  
می‌دارم. با این امید که خود یاریگرم باشی.

﴿ يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضَّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ  
وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴾

## تشکر و قدردانی

قال علی بن الحسین(ع):

«اشکرکم لله اشکرکم للناس»

سپاس بی انتها صاحب عز و جلال را که الطاف بی کرانش را در به پایان رساندن این رساله بر من گستراند و توفیقات روزافزون را شامل حالم نمود و تقدیر و تشکر از تمامی اساتید و بزرگوارانی که مرا در این امر یاری نمودند، خصوصاً از استاد راهنما ریاست محترم دانشگاه جناب حجة الاسلام و المسلمین دکتر واعظی و استاد مشاور جناب حجة الاسلام والمسلمین دکتر گرجیان که زحمات فراوانی را در این مسیر متحمل شده اند و بی شک اگر راهنمایی های مشفقانه آنها نبود هرگز این رساله به نتیجه مطلوب نمی رسید.

در پایان بر خود لازم می دانم از پدر و مادر عزیزم که چون شمع سوختند تا چراغ دین و دانش را فرا روی فرزندان شان روشن کنند و همچنین خواهر گرامیم که از راهنمایی های او بهره بردم، تشکر و سپاسگزاری کنم.

از خداوند متعال برای همه آنها سعادت دنیا و آخرت، سلامتی و شادکامی را خواستارم.

## چکیده:

عقل و وحی دو منبع مهم معرفتی انسان است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است. صدرالمتألهین فیلسوف نامدار مسلمانی است که در حکمت متعالیه خویش توجهی اساسی به این دو منبع معرفتی داشته است. این نوشتار نگاهی است گذرا به عقل و وحی و رابطه این دو از بعد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی.

در حکمت متعالیه صدرالمتألهین واژه عقل در دو معنا به کار می‌رود. یکی جوهر بسیط و مستقلی است که هم در ذات و هم در فعلش بی‌نیاز از ماده است و متعلق به عالمی مافوق عالم ماده و مثال است. و دیگری مرتبه‌عالیه نفس است که در مراحل رشد عقلانی به نام‌های عقل هیولانی، بالملکه، بالفعل و مستفاد به کار می‌رود.

از منظر صدرالمتألهین تعقل که از ویژگی‌های منحصر به فرد انسان است، عبارت است از صعود نفس انسانی از این عالم به عالم مجردات و دریافت حقایق نوریه از عقل فعال.

وحی ارتباط خاص و ویژه رسول خداوند است با عالم ملکوت و مافوق. ارتباطی که بواسطه آن نبی بر حقایق هستی آگاه می‌شود و بعد آن حقایق را به مردم انتقال می‌دهد. از منظر صدرالمتألهین نبی که واجد عقل قدسی یا قوه قدسیه است، در فرآیند دریافت وحی سیر صعودی طی کرده و با عالم عقول متحد می‌شود و در آنجا حقایق معقول را به نحو علم حضوری به دور از هر خطا و اشتباهی از عقل فعال یا فرشته وحی، دریافت می‌کند و البته در مرتبه‌ای بالاتر نبی می‌تواند به مقام ربوبی بار یابد و بدون هیچ واسطه‌ای حتی فرشته وحی، حقایق هستی را شهود کند. در مرحله بعد حقایق معقول یک سیر نزولی را طی می‌کنند، در این بار نبی در عالم مثال تجلی می‌کند و تمثیل آن حقایق در علم مثال به وجود عینی و خارجی شأن توسط قوه خیال نبی درک می‌شود. پس از آن، قوای حس باطنی نبی نیز از این دریافت وحی متأثر شده و آن حضرت کلماتی را می‌بیند و آوایی را می‌شنود. این کلمات و الفاظ بدون کمترین تحریف و یا اشتباهی، همان آیات نورانی قرآن است که کتاب خداست و اکنون در دست ماست و نبی در مرتبه اول حقیقت معقول آنها را شهود کرده بود.

به اعتقاد صدرالمتألهین وحی، با لایه‌های بالاتر عقل که همان عقل قدسی است، اتحاد دارد و از آنجا که عقل و وحی دو حجت خدا بر زمین هستند و کتاب تدوین دقیقاً منطبق بر کتاب تکوین است، اساساً امکان تعارض و یا عدم هماهنگی بین آن دو کاملاً منتفی است. وحی یاور عقل است و عقل مؤید وحی. از همین روست که او هم خود در آثار فلسفی اش، از هر دو منبع شناخت بهره می‌گیرد و هم دیگران را به بهره‌گیری از معقول و منقول و پرواز با دو بال عقل و وحی فرا می‌خواند.

نگاهی بر آثار فلسفی او مؤید خوبی است بر ادعای هماهنگی این دو. چرا که در اکثر موارد پس از اثبات مطلبی بواسطه استدلال عقلی و براهین فلسفی، به آیات نورانی قرآن هم تمسک می‌کند و با استشهاد به آیات و روایات همان مطلب را به بیان دیگر ثابت می‌کند. و گاه داده‌های وحیانی را حد وسط

استدلال خویش قرار می‌دهد.

او که در علوم منقول نیز، همچون علوم معقول، صاحب نظر است، و همچنانکه فیلسوفی نوآور است، مفسری بزرگ هم هست، در پرداختن به تفسیر علوم معقول را فراموش نکرده و در جای جای کتب تفسیری اش، حضور فلسفه و حکمت متعالیه‌اش را به بهترین نحو متجلی می‌سازد، لذا به ادنی مناسبت بحث را به قاعده فلسفی می‌کشاند و با رعایت اصول تأویل، از معانی باطنی قرآن پرده برداشته و بار دیگر همنوایی و همراهی وحی و عقل را به نحوی زیبا به تصویر می‌کشد.

کلید واژه‌ها: عقل، عقل فعال، عقل قدسی، وحی، حکمت متعالیه، صدر المتألهین.

## فهرست مطالب

۱	فصل اول: کلیات.....
۲	۱- بیان مسأله.....
۲	۲- ضرورت و اهمیت موضوع.....
۳	۳- سوال اصلی و سوالات فرعی پژوهش.....
۳	۴- فرضیه های پژوهش.....
۳	۵- پیشینه تحقیق.....
۴	۶- پیش فرضهای پژوهش.....
۴	۷- اهداف پژوهش.....
۴	۸- عقل و وحی در آینه واژگان.....
۴	۸-۱ عقل در لغت.....
۵	۸-۲ عقل در اصطلاح فلسفه.....
۵	۸-۳ عقل در فلسفه صدرالمتهین.....
۷	۸-۴ وحی در لغت.....
۸	۸-۵ وحی در اصطلاح.....
۹	فصل دوم: عقل در فلسفه صدرالمتهین.....
۱۰	گفتار اول: مبانی هستی شناختی و معرفت شناختی مسأله.....
۱۰	۱- تقسیم عالم به عالم عقل و مثال و ماده:.....
۱۱	۱-۱ عالم عقل:.....
۱۲	۱-۲ عالم مثال:.....
۱۳	۱-۳ عالم ماده:.....
۱۴	۲- تقسیم ادراکات انسان به ادراک حسی، خیالی و عقلی:.....
۱۴	۲-۱ بیان حواس انسان:.....
۱۵	۲-۲ ادراک حسی:.....
۱۷	۲-۳ تبیین ادراک خیالی:.....
۱۹	۲-۴ تبیین ادراک عقلی:.....
۲۰	۲-۵ تکامل انسان بواسطه ادراک:.....
۲۲	گفتار دوم: رابطه عالم عقل با عقل انسانی:.....
۲۲	۱- مراتب عقل:.....
۲۲	۱-۱ مراتب عقل نظری:.....

ب ..... فهرست مطالب

- ۲۵ ..... ۱-۲ مراتب عقل عملی:
- ۲۷ ..... ۲- اتحاد عقل و عاقل و معقول:
- ۲۷ ..... ۱-۲ بیان مطلب:
- ۲۸ ..... ۲-۲ استدلال بر اتحاد:
- ۳۰ ..... ۲-۳ معرفت محصولی از کسب علم و طهارت نفس:
- ۳۲ ..... گفتار سوم: فروعات مسأله:
- ۳۲ ..... ۱- علم حضوری و علم حصولی:
- ۳۳ ..... ۲- راز خطاناپذیری معلومات حضوری:
- ۳۵ ..... ۳- محدودیت های عقل انسانی:
- ۳۷ ..... ۴- مروری بر اصول معرفت شناسی ملاصدرا:
- ۴۰ ..... فصل سوم: نگاهی به وحی در حکمت متعالیه صدرالمتألهین
- ۴۱ ..... گفتار اول: جستاری در نظریات موجود راجع به وحی
- ۴۱ ..... ۱- وحی در نگاه اندیشمندان غرب
- ۴۱ ..... ۱-۱ وحی زبانی و ارتباط پیام رسانی خداوند
- ۴۱ ..... ۱-۲ وحی به معنی تجلی خداوند در حضرت مسیح
- ۴۲ ..... ۱-۳ وحی نفسی
- ۴۴ ..... ۱-۴ تجربه دینی
- ۴۵ ..... ۲- وحی از دیدگاه متکلمین
- ۴۶ ..... ۳- وحی از منظر فیلسوفان مسلمان
- ۴۶ ..... ۳-۱ فارابی
- ۴۸ ..... ۳-۲ بوعلی سینا
- ۵۰ ..... ۳-۳ شیخ اشراق
- ۵۳ ..... گفتار دوم: دیدگاه صدرا راجع به چیستی وحی
- ۵۳ ..... ۱- ضرورت وحی از منظر ملاصدرا
- ۵۵ ..... ۲- رؤیای صادق و مشابهت آن با وحی
- ۵۶ ..... ۳- تبیین ماهوی و معرفت شناختی وحی
- ۵۸ ..... ۴- مراتب وحی
- ۶۳ ..... گفتار سوم: تبیین کیفیت تلقی وحی
- ۶۳ ..... ۱- مبانی هستی شناختی و معرفت شناختی مسأله
- ۶۳ ..... ۱-۱ مراتب هستی
- ۶۴ ..... ۱-۲ حرکت جوهری
- ۶۵ ..... ۱-۳ ماهیت نفس انسان و سیر تکاملی آن

- ۱-۴ کون جامع و انسان کامل در نظام تجلی و ظهور: ..... ۶۶
- ۱-۵ اقسام ادراکات آدمی ..... ۶۷
- ۲- کیفیت تلقی وحی ..... ۶۹
- گفتار چهارم: فروعاً مسأله ..... ۷۳
- ۱- خطاناپذیری وحی ..... ۷۳
- ۲- تفاوت نظر مشائین با ملاصدرا در باب وحی: ..... ۷۷
- ۳- اتصال نبی به عقل فعال حقیقتی دائمی ..... ۸۱
- فصل چهارم: رابطه عقل و وحی در حکمت متعالیه صدرالمتألهین ..... ۸۶
- گفتار اول: دیدگاههای مختلف راجع به رابطه عقل و وحی: ..... ۸۷
- ۱- دیدگاه خردگرایان افراطی: ..... ۸۷
- ۱-۱- بیان دیدگاه: ..... ۸۷
- ۱-۲- ارزیابی عقل گرایی افراطی ..... ۹۲
- ۲- دیدگاه ایمان گرایی: ..... ۹۳
- ۲-۱- تبیین دیدگاه: ..... ۹۳
- ۲-۲- نقد ایمان گرایی افراطی: ..... ۹۶
- ۳- تفکیک حوزه علم و دین: ..... ۹۷
- ۳-۱- تفکیک زبان ها ..... ۹۸
- ۳-۲- تفکیک قلمروها: ..... ۹۹
- ۳-۳- نقد دیدگاه تفکیک قلمروها: ..... ۱۰۰
- ۳-۴- مکتب تفکیک خراسان: ..... ۱۰۱
- ۳-۵- نقد مکتب تفکیک: ..... ۱۰۳
- گفتار دوم: نسبت میان عقل و وحی در فلسفه صدرالمتألهین: ..... ۱۰۵
- ۱- نسبت هستی شناختی دو منبع معرفتی: ..... ۱۰۵
- ۲- نسبت معرفت شناختی دو منبع معرفتی: ..... ۱۱۰
- ۲-۱- رابطه گزاره های عقلانی و وحیانی در مقام تصور: ..... ۱۱۰
- ۲-۱-۱- تبیین مفهومی گزاره های عقلانی و وحیانی ..... ۱۱۰
- ۲-۱-۲- شرط تعارض یا هماهنگی: ..... ۱۱۱
- ۲-۱-۳- تفکیک بین اصل وحی و معنای مستفاد از ظاهر آیات: ..... ۱۱۲
- ۲-۱-۴- تقسیم معارف عقلانی و وحیانی به معارف قطعی و ظنی: ..... ۱۱۴
- ۲-۱-۵- تبیین فروض مختلف: ..... ۱۱۵
- ۲-۲- هماهنگی یا تعارض بین گزاره های عقلانی و وحیانی: ..... ۱۱۸
- ۲-۳- نقش عقل در بعد معرفت شناختی و هستی شناختی دین: ..... ۱۲۱

- ۳ - جایگاه تأویل در بحث رابطه عقل و وحی: ..... ۱۲۶
- ۳-۱ - حقیقت ماورائی قرآن و ضرورت تأویل: ..... ۱۲۶
- ۳-۲ - تأویل از منظر ملاصدرا: ..... ۱۲۸
- ۳-۳ - اصول تأویل از منظر ملاصدرا: ..... ۱۳۰
- ۳-۴ - نقش تأویل از منظر صدرالمتألهین و تفاوت آن با ابن رشد: ..... ۱۳۲
- گفتار سوم: شواهدی از آثار صدرا بر هماهنگی این دو منبع شناخت ..... ۱۳۵
- ۱- مبانی فلسفی صدرا بر هماهنگی این دو منبع: ..... ۱۳۵
- ۲- معارف و حیانی حد وسط براهین عقلی: ..... ۱۳۸
- ۲-۱ اثبات واجب الوجود ..... ۱۴۱
- ۲-۲ تبیین قاعده بسیط الحقیقه ..... ۱۴۲
- ۲-۳ معرفت خداوند و صفات او ..... ۱۴۳
- ۲-۴ حرکت جوهری ..... ۱۴۴
- ۲-۵ تجرد نفس ..... ۱۴۴
- ۲-۶ بقای نفس ..... ۱۴۵
- ۲-۷ معاد جسمانی ..... ۱۴۵
- ۳- بهره‌گیری از مبانی و قواعد فلسفی در کتب تفسیری ملاصدرا ..... ۱۴۶
- ۳-۱ اصالت وجود و اعتباریت ماهیت ..... ۱۴۷
- ۳-۲ مناط نیاز به علت ..... ۱۴۷
- ۳-۳ امتناع تخلف معلول از علت حقیقی ..... ۱۴۸
- ۳-۴ اثبات واجب تعالی ..... ۱۴۹
- ۳-۵ علم باری تعالی ..... ۱۴۹
- جمع بندی و نتیجه گیری ..... ۱۵۲
- فهرست منابع و مآخذ ..... ۱۵۴

فصل اول

کلیات

## ۱- بیان مسأله

عقل و وحی دو منبع مهم شناخت هستند، که هر کدام، حقایقی از عالم هستی را برای انسان هویدا می‌کند. عقل فصل امتیاز انسان از سایر حیوانات و حجت الهی است که از او تعبیر به پیامبر درونی می‌شود. و وحی پیامی الهی و حقیقتی آسمانی است که توسط پیامبر بیرونی به مردم ابلاغ می‌شود.

در این تحقیق برآنیم تا چیستی عقل و وحی را در فلسفه صدرالمآلهین دریابیم و جایگاه هر کدام را در نظام هستی‌شناسی او مشخص نمائیم و بررسی کنیم عقل انسانی در کدامیک از عوالم هستی، جای دارد و سیر حرکت او از کجا آغاز و به کجا می‌انجامد؟

همچنین بررسی کنیم که، وحی در فلسفه ملاصدرا چه ماهیتی دارد؟ و تلقی وحی به چه صورت است؟ دریافت‌کننده وحی چه نسبتی با عالم عقول دارد؟ و در چه مرتبه‌ای از مراتب عقل واقع شده است؟ و آیا لایه‌های عمیق‌تر و برتر عقل با وحی وحدت دارد؟

پس از آن به بررسی این نکته می‌پردازیم که قلمرو هر یک چه مسائلی است و عقل و وحی تا چه حد می‌توانند حقایق هستی را برای آدمیان آشکار کنند و تا چه میزان می‌توان به رهیافت‌های آنها اعتماد کرد. معارف حاصل از هر یک نسبت به معارف دیگری، در چه جایگاهی قرار دارند؟ و اساساً آیا بین این دو دسته معارف تعارضی هست یا خیر؟ و اگر تعارضی هست کدامیک مقدم است و با معرفت حاصل از دیگری چه باید کرد؟

## ۲- ضرورت و اهمیت موضوع

بحث رویارویی عقل و وحی و معارف آنها در میان اندیشمندان و صاحب‌نظران رشته‌های مختلف از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. به طوری که مروری اجمالی بر دیدگاه دانشمندان غربی و مسلمانان و موضع‌گیری‌های مختلف و تا حد زیادی متفاوت آنها، می‌تواند اهمیت و جایگاه این بحث را روشن کند. این بحث در میان فیلسوفان و اندیشمندان غرب سالهاست که مطرح بوده، و در میان مسلمانان هم - گرچه با این عنوان خاص (عقل و وحی) به تازگی مطرح شده است - اما اندیشمندان مسلمان از دیرباز به این موضوع پرداخته‌اند. عرفا، متکلمین، مفسرین، فقها و اصولیون و اخباریون هر یک به تناسب مباحث خود وارد این وادی شده و به بحث و بررسی موضوع پرداخته‌اند. و صد البته از آنجا که معرفت‌شناسی یکی از مباحث مهم فلسفه است و از آنجا که فلسفه اسلامی هم از آب‌شخور عقل و هم از سرچشمه وحی بهره می‌گیرد، نظر فیلسوفان مسلمان از اهمیت خاصی برخوردار است.

در میان مکاتب فلسفی، حکمت متعالیه صدرالمآلهین درخشش منحصر به فردی را داراست. ملاصدرا فیلسوف توانمندی است که با تلفیق منابع مختلف معرفتی و برهم زدن چارچوب‌های قبلی، مکتبی نو در فلسفه اسلامی ارائه داده است. وی توانست حکمت متعالیه خویش را تجلی‌گاه هم‌آغوشی و همدلی قرآن و برهان کند و با بهره‌گیری از خرمن دینی زوایای تاریک اندیشه فلسفی را روشن کند و همین‌طور با توجه به حقایق فلسفی فهمی دقیق‌تر از دین ارائه دهد. به همین جهت برآن شدیم که با

بررسی جنبه هستی شناختی عقل و وحی در فلسفه او، پاسخ او را از جهت نسبت معرفت شناختی این دو منبع دریابیم و رابطه معارف عقلانی و وحیانی را از دید او به تصویر بکشانیم.  
عدم وجود تألیفی در مورد اندیشه بزرگترین فیلسوف متأله مسلمان صدرالمتهلین (رحمه الله) در این محور خاص انگیزه ای شد مزید بر علت فوق برای انتخاب این موضوع.

### ۳- سؤال اصلی و سؤالات فرعی پژوهش

سؤال اصلی: عقل و وحی در فلسفه صدرالمتهلین چه ارتباط وجودی با هم دارند؟ به عنوان دو منبع اصلی معرفت دینی چه نسبتی باهم دارند و یافته های این دو چگونه با هم هماهنگ می شود؟  
سؤالات فرعی:

- ۱- عقل چیست و ادراکات عقلی آدمی بر چند قسم است؟
- ۲- عاقل و معقول چه ارتباطی با هم دارند؟
- ۳- وحی چیست؟
- ۴- پیامبر چگونه وحی را دریافت می کند؟
- ۵- آیا می توان لایه های عمیق تر و برتر عقل را با وحی متحد دانست؟
- ۶- قوه خیال نبی چه نقشی در محتوای وحی دارد؟
- ۷- آیا عقل در بعد هستی شناختی دین ایفای نقش می کند یا آن که فقط منبع معرفت شناختی دین است؟ به عبارت دیگر آیا عقل می تواند به عنوان حاکم وارد شده و چیزی را بر مجموعه دین بیافزاید؟
- ۸- آیا تعارض عقل و وحی امکان پذیر است؟ و در ظرف تعارض چه باید کرد؟

### ۴- فرضیه های پژوهش

- ۱- در حکمت متعالیه صدرالمتهلین در فرآیند دریافت وحی، نبی سیر صعودی را طی کرده و به عقل فعال متصل می شود.
- ۲- در فلسفه صدرالمتهلین، بین داده های وحیانی و عقلانی تعارضی مستقر و غیر قابل حل نیست و این دو با هم متلائم و هماهنگ هستند.

### ۵- پیشینه تحقیق

تا آنجا که تاریخ مکتوب نشان می دهد یکی از مهمترین دغدغه های فکری و دینی بشر در طول تاریخ، مسأله عقل و وحی و سازگاری یا ناسازگاری آن دو باهم بوده است. گروهی از اندیشمندان به تقدم مطلق ایمان بر عقل یا عقل بر ایمان فتوی داده اند، و جمعی دیگر کوشیده اند تا انگاره ای از تعامل و تفاهم آن دو به دست داده، نشان دهند که سعادت آدمی جز در پرتو همداستانی و هماهنگی این دو موهبت الهی پدید نمی آید.

تا آنجا که نوشته های تاریخی و فلسفی نشان می دهد، اولین فیلسوفی که در این زمینه گام برداشت،

فیلون اسکندرانی (۲۰ ق م تا ۵۰ م) بود، که در ارتباط آموزه های دین یهود با تعالیم فلسفی اندیشید و در عقلانی کردن معارف یهودی کوشید.<sup>۱</sup>

پس از وی هر روز بیش از پیش بر رونق این بحث افزوده گشت. دینداران از یکسو و دین ستیزان از سوی دیگر درباره تطابق یا تعارض عقل و وحی سخنها گفته و کتابها نوشته اند. متفکران و اندیشمندان مسیحی از همان قرون اولیه میلادی در این عرصه قلم زده و حجم وسیعی از نوشته های دینی خود را به حل این مسأله اختصاص دادند. اغلب آنها به جای بررسی ارتباط عقل و وحی از رابطه عقل و ایمان سخن می گویند و بسیاری از آنان که دست عقل را از دامان فهم و درک معارف و حیانی کوتاه می دانند، بر مقوله ایمان تکیه زده، آن را یگانه راه ورود به وادی دین می شمارند.

از بین تألیفات گوناگونان اندیشمندان غربی، چندین اثر به فارسی ترجمه شده است. برخی از مؤلفین به رابطه این دو در مقطع زمانی خاصی پرداخته اند. مثل *عقل و وحی در قرون وسطی*<sup>۲</sup> و برخی به بررسی رابطه این دو از منظر گروه خاصی مشغول شده اند از جمله کتاب *عقل وحی در اسلام*<sup>۳</sup>. در برخی از کتابها این رابطه به طور وسیعتری بررسی شده است و رابطه علم و ایمان به تصویر کشیده شده است. از جمله کتاب *عقل و ایمان، علم و دین، عقل و اعتقاد دینی*<sup>۴</sup>، و *علم و دین*<sup>۵</sup>.

در حوزه فرهنگ اسلامی گفتگو بر سر رابطه عقل و ایمان و عقل و وحی، از دیرباز بین طوایف گوناگون وجود داشته است. هرچند در ابتدای ظهور اسلام، توجه مسلمانان بیش از عقل، معطوف به نص آیات و احادیث بود، اما این روند با پیدایش گروههای کلامی همچون خوارج، مرجئه، اهل تشبیه و... دچار تغییر و تحول گردید، به طوری که در واکنش به جو جمود فکری و گرایش به تعبد و نص گرایی افراطی، جریان عقل گرایی معتزلی شکل گرفت. در مقابل عده ای چون مالک ابن انس و افراطی تر از او احمد بن حنبل از تعبد محض و کنار نهادن عقل و اندیشه بشری طرفداری کردند. نص گرایان افراطی بر این باور بودند که اسلام بر اصول و یا مفاهیم اساسی خاصی استوار است که ماهیتاً برهان عقلی را برنمی تابد و قبل از هر چیز باید با اتکای وحی به این اصول ایمان آورد، و از این رو عقل باید از وحی پیروی کند.

گرچه بحث عقل وحی اهمیت زیادی دارد اما تألیف مستقلی راجع به این موضوع کمتر به چشم می خورد. کتاب *فصل المقال فی ما بین الحکمه والشریعه من الاتصال*<sup>۱</sup> یکی از نخستین کتابهایی است که

۱- آ.ج. آبروی، عقل و وحی در اسلام، ترجمه حسن جوادی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۵

۲- آتین ژیلسون، عقل و وحی در قرون وسطی، ترجمه شهرام پازوکی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱

۳- آ.ج. آبروی، عقل و وحی در اسلام، ترجمه حسن جوادی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲،

۴- آلون پلانینجا، عقل و ایمان، ترجمه بهناز صفری، قم: اشراق، ۱۳۸۱

۵- جان اف. هات، علم و دین، ترجمه بتول نجفی، قم: طه، ۱۳۸۲

۶- مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹

۷- ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹

۸- ابن رشد، فصل المقال فی ما بین الحکمه والشریعه من الاتصال، بیروت: مکتبه القریبه، ۱۹۸۷ م

توسط فیلسوفان مسلمان در این رابطه تألیف شده است. البته فلاسفه پیش از ابن رشد هم به این موضوع پرداخته اند، اما تألیف مستقلی راجع به آن کمتر یافت می شود.

در بین تألیفات نویسندگان معاصر، کتاب *عقل و وحی*<sup>۱</sup>، *رابطه علم و دین*<sup>۲</sup> و کتاب *علم، عقلانیت و دین*<sup>۳</sup> به گونه نسبتاً جامعی به بررسی رابطه عقل و وحی پرداخته اند.

اما موضوع عقل و وحی در اندیشه صدرالمتألهین بر اساس فحص و استفسار نگارنده هیچ کتاب مستقلی ندارد. بلکه حتی کتابهایی هم که به بررسی نظام فلسفی ملاصدرا پرداخته اند، توجه خاصی به این مبحث نداشته اند. تنها یک کتاب تحت عنوان *عقل و دین از دیدگاه ملاصدرا*<sup>۴</sup> به تازگی منتشر شده است که در چند محور خاص به بررسی آموزه های دینی که در مظان اتهام ناسازگاری با عقل و اصول فلسفی قرار دارند، پرداخته است و از دیدی متفاوت به موضوع مدنظر ما نگرسته است. مقاله ای بسیار مختصر تحت عنوان ((عقل و وحی از دیدگاه صدرالمتألهین))<sup>۵</sup> در اولین همایش جهانی صدرا، تألیف شده است که در چند صفحه و به اجمال به این بحث پرداخته است. و همچنین مقاله ای با عنوان ((تلفیق میان شریعت و حکمت در حکمت متعالیه صدرا))<sup>۶</sup> هم وجود دارد که در واقع تأملی است در حکمت متعالیه در پاسخ به هیوم راجع به جداسازی جهانی بینی و ایدئولوژی که در عین تشابه اسمی ربطی به بحث مورد نظر ما ندارد.

## ۶- پیش فرضهای پژوهش

- ۱- حقایقی در عالم خارج وجود دارد که قابل شناسایی است.
- ۲- عقل یکی از منابع شناخت آدمی است که می تواند به واقعیت دست یابد.
- ۳- وحی نیز یکی از منابع شناخت است و راه به حقیقت دارد.

## ۷- اهداف پژوهش

رابطه عقل و وحی، یکی از مسائل مهمی است که از دیرباز، ذهن اندیشمندان را به خود مشغول کرده است و در قالب تعابیری چون عقل و وحی، فلسفه و دین و علم و دین و... مطرح شده است. با توجه به اهمیت رابطه معارف عقلانی و وحیانی و با توجه به درخشندگی خاص حکمت متعالیه در میان مکاتب فلسفی مختلف، در این پژوهش برآنیم تا ضمن بررسی عقل و وحی از بعد هستی شناختی

۱- حسن یوسفیان و احمد حسین شریفی، عقل و وحی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳

۲- محمد جواد باهنر، رابطه علم و دین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱

۳- امیر عباس علیزمانی، علم، عقلانیت و دین، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۳

۴- عباس نیکزاد، عقل و دین از دیدگاه ملاصدرا، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶

۵- احمد حسین شریفی، عقل و وحی از دیدگاه صدرالمتألهین، مجموعه مقالات همایش جهانی صدرا، ج ۹.

۶- نصرالله شاملی، تلفیق میان شریعت و حکمت در حکمت متعالیه صدرا، مجموعه مقالات همایش جهانی صدرا، ج ۹.

به بررسی این دو منبع معرفتی پرداخته و رابطه معارف عقلانی و وحیانی را بررسی کرده و هماهنگی یا عدم هماهنگی این دو را در مکتب به تصویر بکشیم.

## ۱- عقل و وحی در آینه واژگان

### ۱-۱ عقل در لغت

عقل در اصل لغت به معنی بستن و نگه داشتن است. عقل البعیر به این معناست که زانوی شتر را بست.<sup>۱</sup> و اعتقل لسانه یعنی زبانش از سخن گفتن بازماند.<sup>۲</sup> در دعای صباح منسوب به امیرالمؤمنین علی(ع) نیز عقل به همین معنا به کار رفته است آنجا که می‌فرماید: الهی هذه ازمه نفسی عقلتها بعقل مشیتک،<sup>۳</sup> معبودا زمام نفس خویش را به پای بند مشیت تو بستم. عقل در لغت به معنای خرد، اندیشه، دریافت اشیاء از حسن و قبح، کمال و نقصان، خیر و شر و ... می‌باشد.<sup>۴</sup> همچنین به معنای مرکز یا قوه ادراک<sup>۵</sup> و یا ادراک اشیا بر وجه حقیقتی آنها آمده است. برخی هم عقل را به معنی علم گرفته‌اند.<sup>۶</sup>

### ۲-۱ عقل در اصطلاح

عقل در اصطلاح علوم مختلف، معانی متفاوتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.<sup>۷</sup> عقل ابزاری: جهت گیری اصلی عقلانیت ابزاری تسلط آدمی بر طبیعت است. تکنولوژی، صنعت و بوروکراسی از آثار و نتایج غلبه این معنای عقلانیت شمرده شده است.

عقل متافیزیکی: به شناسایی احکام اصل هستی می‌پردازد. کاوش در مسائل فلسفی و هستی‌شناختی از وظایف اوست.

عقل نظری: درباره هستی‌هایی سخن می‌گوید که خارج از اراده انسان تحقق دارند که اعم از متافیزیکی و غیرمتافیزیکی است. شناخت مسائل فیزیکی و ریاضی برعهده این عقل است و عقل ابزاری زیر پوشش این عقل قرار می‌گیرد.

عقل عملی: هستی‌هایی که بر اساس اراده انسان تکوین می‌یابند.

عقل مفهومی: معنایی اعم از آگاهی و دانش، عقل نظری و عقل عملی دارد که با وساطت مفاهیم ذهنی به شناخت موضوعات محل بحث خود می‌پردازد. مباحث معرفت‌شناختی، متوجه ارزش جهان

۱ - مصطفی ابراهیم و دیگران، معجم الوسیط، تهران: ناصر خسرو، ذیل ماده عقل.

۲ - اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح اللغه، بیروت: دارالعلم للملایین، ذیل ماده عقل.

۳ - شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۳.

۴ - علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳، ذیل ماده عقل.

۵ - انطوان الیاس، القاموس العصری، فرهنگ نوین، ترجمه سید مصطفی طباطبایی، تهران: کتابفروشی چاپخانه اسلامی، ذیل ماده عقل.

۶ - مصطفی ابراهیم و دیگران، معجم الوسیط، ذیل ماده عقل.

۷ - خلیل بن احمد فراهید، العین، قم: منشورات دارالهجره، ذیل ماده عقل، محب الدین فیض سید محمد مرتضی حسینی الواسطی الزبیدی، تاج العروس، بیروت: التراث العربی، ذیل ماده عقل.

۸ - حمید پارسانی، مقاله از عقل قدسی تا عقل ابزاری، مجله علوم سیاسی، ش ۱۹، سال ۱۳۸۱، ص ۱۶-۱۷.

کھ فصل اول: کلیات ..... ۷  
شناختی این عقل است.

عقل شهودی: بدون وساطت مفاهیم ذهنی، به شهود حقایق کلی نایل می‌شود که به یک اعتبار در مقابل عقل مفهومی است و به اعتباری در قبال شهودهای حسی دون عقلی و یا شهودهای عرفانی فراعقلی است.

عقل قدسی: نوع متعالی عقل شهودی است. صاحب عقل قدسی از ارتباطی مستقیم و حضوری با حقایق عقلی بهره مند است و حقایق را به طور مستقیم می‌یابد. حکماء مشاء عقل قدسی را عقل مستفاد می‌دانند و در تعبیر دینی روح القدس، جبرئیل و فرشته الهی است. در تعبیر فلسفی موجود مجرد غیرمادی را عقل فعال نیز می‌نامند.

عقل کلی: به معنای کلی سعی و کلی مفهومی است کلی سعی ناظر بر احاطه و شمول وجودی یک حقیقت است مانند نفس آدمی که در همه مراتب بدن حضور دارد و مقید به هیچ یک از آنها نیست. کلی مفهومی مفاهیم گسترده، ذهنی است که بر مصادیق متعدد حمل می‌شود و مرادف عقل مفهومی است. عقل جزئی: در قبال عقل کلی مفهومی است. مدرکات آن اضافه به امور جزئی و محسوس دارد که به آن وهم نیز می‌گویند. در عقل ابزاری از عقل جزئی استفاده می‌شود.

### ۳-۱ عقل در فلسفه صدرالمتألهین

کلمه عقل در دو مورد مشخص در فلسفه به کار برده شده است یکی عقل به معنای جوهر مستقل بالذات و بالفعل است، که در تعریف آن گویند: هر جوهر مجرد مستقل ذاتاً و فعلاً، عقل است. معنای دیگر آن نفس است که در مراحل رشد عقلانی به نام هایی مانند عقل بالقوه، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد خوانده می‌شود.<sup>۱</sup>

صدرالمتألهین معانی متفاوتی را نقل می‌کند که واژه عقل در آنها به نحو اشتراک لفظی به کار رفته است.

قوه ای که وجه تمیز انسان از بهائم است و همه انسان ها در دارا بودن آن قوه مشترکند.

عقلی که متکلمین می‌گویند و مرادشان همان مشهورات است که بین اکثر مردم مشترک است.

عقلی که در مباحث اخلاق به کار می‌رود و عقل عملی نام دارد.

به زیرکی و فطانتی که شخص در فهم سریع مطالب داشته باشد هم مردم عقل می‌گویند. گرچه این

زیرکی در امور دنیایی و در اغواهای شیطانی نفس اماره باشد.

عقلی که در کتاب نفس آمده و درجات نفس ناطقه با توجه به میزان معقولانش که به عقل بالقوه،

بالمملکه، بالفعل و مستفاد تقسیم می‌شود مربوط به همین معناست.

۱ - سید جعفر سجادی، فرهنگ و اصطلاحات فلسفی صدر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۹، ص ۲۳۶.

عقل به معنی جوهر مجردی که در ذات و فعل مجرد است و هیچ تعلقی به ماده ندارد.<sup>۱</sup>

فصل ممیز انسان از حیوان، قوه تفکر و نیروی عقل است. رمز و راز انسانیت انسان در این است که او موجودی عقلانی است و نیروی عقل خود را در زندگی اش به کار می‌گیرد و اراده اش در پرتو راهنمایی عقل شکل می‌گیرد. یعنی اگر تلاشهای عقلانی را از حیاتش جدا سازیم، حیوانی بیش نیست و تمام حرکات و سکنتاش از همان غرایز حیوانی سرچشمه می‌گیرد.

طبق آنچه بیان شد روشن می‌شود که واژه عقل، معانی متفاوتی دارد و مشترک لفظی است که لازم است مراد از آن را روشن سازیم. آنچه در این رساله بیشتر مدنظر است، دو معنی است، یکی همان جوهر بسیط مجردی که در نظام هستی شناسی، بعد از واجب الوجود، بالاترین مرتبه را دارد. عقل به این معنا در بحث فرآیند ادراک انسان موثر است. در مباحث آینده خواهد آمد که قسمتی از ادراک انسان تعقل است که در این ادراک، نفس انسان مراحل صعودی را طی می‌کند. و با اتصال به عقل فعال که آخرین مرتبه از مراتب عقول مجرد است، حقایق عقلانی را درک می‌کند.

همچنین در مبحث تقسیم معلومات به حصولی و حضوری و تبیین خطاناپذیری علم حضوری، اتحاد عقل و عاقل و معقول از عقل با این معنایش بهره می‌گیریم.

علاوه بر آن، در فرآیند تلقی وحی توسط نبی بیان خواهد شد که نبی در مرتبه ای از مراتب وحی، به عقل فعال متصل شده و حقایق وحیانی را از آنجا دریافت می‌کند.

معنای دوم عقل به معنای قوه نفس انسانی است که بواسطه آن مجهولات برای او معلوم شده و به حقایق هستی پی می‌برد، در این معنا بیشتر تکیه بر معارفی است که مورد تعقل آگاهی قرار گرفته است و به عبارت دیگر مصدر به معنای اسم مفعول به کار رفته است در واقع در بعد معرفت شناختی به بررسی معارف عقلانی و رابطه آنها با معارف وحیانی می‌پردازیم. مرادمان از معارف عقلانی، معارفی است که از راههای مختلفی چون حس و تجربه و یا تفکر و استدلال برای بشر حاصل می‌شود.

بنابراین مجموع علوم و معارفی که انسان با قدرت عقلی خود کسب می‌کند، چه علمی که از راه مشاهده و آزمایش حاصل می‌گردد و چه علمی که نتیجه استدلال و برهان هستند، همه داخل در بحثند.

گرچه گاهی عقل معنای خاص تری می‌یابد و در مقابل علوم تجربی و نقلی قرار می‌گیرد. و علم عقلی همان فلسفه می‌شود، اما مراد ما در این رساله معنای عام تر عقل است که همه علوم و معارف انسانی جز معرفت حاصل از وحی و کشف و شهود، مصداق آن خواهند بود.

## ۱-۴ وحی در لغت

راغب می‌نویسد:

«وحی به معنای اشاره سریع است و چون در معنای آن سرعت اخذ شده می‌گویند،

۱ - ملاصدرا، شرح اصول کافی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۲، و همو: اسفار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق، ج ۳ ص ۱۴-۵۱۳ (تلخیص).

امر وحی. وحی گاهی با کلام رمز انجام می‌گیرد و گاهی با صدای بدون ترکیب و گاهی با اشاره بعضی از اعضای بدن و گاهی نوشتن.<sup>۱</sup>»

ابن فارس می‌گوید:

« از لحاظ اشتقاق لغوی، ماده وحی دلالت بر القاء و تفهیم یک نوع آگاهی بخشی نهانی دارد. از این رو وحی، به معنی اشاره، نگارش و کتابت هر گونه مطلبی است که به دیگری تفهیم می‌سازیم. هر معنای دیگری که در باب واژه وحی، مطرح گشته همه به همین مفهوم اصلی برمی‌گردد.»<sup>۲</sup>

معانی متعددی برای وحی گفته شده از جمله اشاره، الهام و دردل افکندن، نوشتن رسالت و پیام، تفهیم و القای پنهانی. آنچه که در معانی مختلف وحی مشترک انسان همان تفهیم و القای سریع و نهانی است به طوری که از دیگران مخفی بماند.

### ۱-۵ وحی در اصطلاح

وحی در اصطلاح عبارت است از ارتباط خاص خداوند با پیامبرانش و القای حقایقی به آنها از طریق پنهانی. اگرچه در معنای لغوی وحی، شرط نیست که وحی کننده چه کسی باشد و می‌تواند خدا، فرشته، انسان، جن و یا شیطان باشد، و همچنین درگیرنده وحی شرط نیست که چه کسی باشد، همانگونه که در قرآن در آیاتی القا کننده وحی شیاطین و جنیان معرفی شده اند که به دوستان خود وحی می‌کنند،<sup>۳</sup> اما در اصطلاح، وحی تنها پیام خداوند متعال است که به پیامبر خود القاء می‌کند. خواه در این القاء ملکی واسطه باشد یا اینکه واسطه ای در کار نباشد.

علامه طباطبایی در تعریف وحی می‌فرماید:

«وحی، شعور و درک ویژه ای است در باطن پیامبران که درک آن جز برای آحادی

از انسانها که مشمول عنایات الهی قرار گرفته اند میسر نیست.»<sup>۴</sup>

و در جای دیگری می‌فرماید:

«وحی یک نوع تعلیم آسمانی است که از راه حس و تفکر عقلی درک نمی‌شود،

بلکه درک و شعور دیگری است که گاهی از برخی از افراد به مشیت الهی پیدا

می‌شود و دستورات غیبی را که از حس و عقل پنهان است، از وحی و تعلیم خدایی

دریافت می‌کند.»<sup>۵</sup>

۱ - محمدبن راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ ق، ذیل ماده وحی.

۲ - احمدابن فارس، مقائیس اللغه، قم، مکتبه الاعلام اسلامی، ۱۴۰۴ ق، ذیل ماده وحی.

۳ - سوره انعام، آیه ۱۲۱، و ۱۱۲.

۴ - سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۱۵۹.

۵ - همو، قرآن در اسلام، ص ۱۲۵.

کھ فصل اول: کلیات ..... ۱۰

در فلسفه صدرالمতألہین ہم وحی بہ ہمین معناست. تبیین کیفیت وحی و ماہیت آن را بہ آیندہ موکول می‌کنیم.

صدرالمتألہین وحی را نوعی حصول علوم در باطن بدون اکتساب و تعلم می‌داند. منتہا آگاہی کہ فرد بہ سبب مفید این علم، اطلاع دارد و ملک ملہم این علوم را می‌بیند و حقایق را از او کسب می‌کند. او معتقد است کہ دریافت وحی اختصاص بہ انبیاء دارد و آگاہیہای غیراقتسابی دیگران الہام نام دارد.<sup>۱</sup>

---

۱ - ملاصدرا، مبدأ و معاد، تہران: انجمن حکمت و فلسفہ ایران، ۱۳۵۴؛ ص ۴۸۴ و ہمو، الشواہد الربوبیہ، ص ۴۴۱، قم بوستان کتاب، ۱۳۸۱، (اقتباس).